



گفت‌وگوی روزنامه
صبحا با سه فیلم‌ساز
حاضر در جشنواره فیلم
کوتاه

از جسارت در روایت تا خلق جهان‌های تازه در سینمای کوتاه

و دلسوزی، ضعف‌هایی هم دارد؛ کسی که ممکن است ناخواسته به طرف مقابلش آسیب بزند. به نظر من کنار هم قرار گرفتن این ویژگی‌هاست که شخصیت را واقعی می‌کند. مادر قصه من باید هم شیرینی و عاطفه داشته باشد و هم بتواند شکنندگی و آسیب‌زدن به دیگری را نشان دهد. فکر کردم خانم گلاب آدینه از توانایی لازم برای اجرای چنین طیفی برخوردارند. برای حضور ایشان تلاش زیادی کردم و مسیر آسانی هم نبود، اما خوشبختانه اعتمادشان جلب شد. بعد از اینکه فیلمنامه را خواندند و درباره پروژه صحبت کردیم، با تمام وجود همراه فیلم شدند و نقش مهمی در جان گرفتن آن داشتند.

کار کردن با بازیگری باتجربه و شناخته‌شده مثل گلاب آدینه برای یک کارگردان جوان می‌تواند چالش‌برانگیز باشد. نگران نبودید که در هدایت بازیگر آزادی عمل کمتری داشته باشید؟

چرا، اتفاقاً خیلی می‌ترسیدم. اطرافیانم هم درباره این موضوع با من صحبت می‌کردند و حتی بعضی‌ها معتقد بودند اگر قرار است سراغ چنین انتخابی بروم، باید بازیگری را انتخاب کنم که بسیار حرفه‌ای باشد و بتواند با یک کارگردان جوان همکاری کند. مدتی هم تردید داشتم که آیا این تصمیم در این مرحله از مسیر کاری‌ام درست است یا نه. اما در نهایت، حس درونی به من می‌گفت این انتخاب درستی است. وقتی همکاری شکل گرفت، همه چیز با تصور من و اطرافیانم تفاوت داشت. ما از خانم آدینه چیزهای زیادی یاد گرفتیم؛ از تواضع و همراهی گرفته تا اعتمادی که به من به‌عنوان کارگردان نشان دادند. این اعتماد باعث شد با اطمینان بیشتری کار کنم. ایشان من را فیلم‌سازی می‌دیدند که نگاه و نظر خودش را دارد و می‌تواند درباره انتخاب‌های هنری تصمیم بگیرد؛ حتی اگر نظرش با نظر ایشان متفاوت باشد. این تجربه برای من بسیار ارزشمند بود.

در شرایطی که فیلم کوتاه معمولاً با محدودیت منابع مالی روبه‌روست، چطور توانستید تهیه‌کننده جذب کنید؟

تهیه‌کنندگی فیلم را آقای سیدصابر امامی بر عهده داشتند. من از طریق یک فراخوان عمومی که ایشان منتشر کرده بودند، با این امکان آشنا شدم. استادم، آقای آرمان خوانساری، هم من را از این فراخوان مطلع کردند. فیلمنامه را ارسال کردم و از میان حدود ۵۰ فیلمنامه‌ای که دریافت شده بود، در نهایت تصمیم گرفتند روی پروژه من سرمایه‌گذاری کنند. یکی از نکات مهم این همکاری برای من، آزادی عمل در تصمیم‌گیری‌های هنری و فنی بود. تمام تصمیم‌های مربوط به این بخش‌ها بر عهده خودم بود و تهیه‌کننده در مسیر شکل‌گیری جهان فیلم، چیزی را از بیرون به آن تحمیل نکرد. من پیش‌تر تجربه حضور در فضای پیچینگ انجمن سینمای جوانان را هم داشتم و می‌دانستم که گاهی با ورود تهیه‌کننده، نظرها و پیشنهادهای او می‌تواند مسیر قصه یا انتخاب عوامل را تغییر دهد. به همین دلیل، اعتماد و آزادی عملی که در این پروژه داشتم، برایم بسیار ارزشمند بود. فکر می‌کنم برای هر فیلم‌سازی مهم است که بتواند جهانی را که در ذهنش ساخته، با حفظ نگاه خودش روی پرده بیاورد.

البته این به معنای نبودن چالش در تولید نیست. فیلم کوتاه اساساً با محدودیت تعریف می‌شود. ما هم با محدودیت بودجه و زمان روبه‌رو بودیم. چون تولید فیلم به جشنواره نزدیک بود، فرصت بیشتری برای پیش‌تولید می‌توانست کمک‌کننده باشد. روزهای فیلم‌برداری بیشتر هم امکان می‌داد بعضی مسائل را بهتر مدیریت کنیم. با این حال، تلاش کردیم در همان شرایط، به بهترین نتیجه ممکن برسیم.



مهاجرت، به این رابطه انسانی توجه کنند.
عنوان فیلم، «به زبان پرسی»، چه معنایی دارد؟

در سطح داستان، با مادری روبه‌رو هستیم که تلاش می‌کند زبان کشوری را یاد بگیرد که پسرش به آن مهاجرت کرده است. اما در لایه زیرین، مسئله برای من به مفهوم زبان مادری برمی‌گردد. ما همیشه درباره زبان مادری صحبت می‌کنیم؛ زبانی که یاد می‌گیریم تا بتوانیم با جهان اطرافمان ارتباط برقرار کنیم. اما فکر می‌کنم در زمانه ما، گاهی باید این روند برعکس شود. همان‌طور که ما زبان والدینمان را یاد گرفته‌ایم، شاید حالا نوبت آنها باشد که زبان ما را یاد بگیرند و وارد جهان نسل ما شوند. عنوان فیلم را هم با همین نگاه انتخاب کردم. دوست داشتم یادآور مفهوم زبان مادری باشد، اما این بار از زاویه‌ای متفاوت؛ نوعی بازگشت که در دل عنوان پنهان شده است.

یکی از ویژگی‌های فیلم، حضور گلاب آدینه است. چرا برای نقش مادر سراغ ایشان رفتید؟
شخصیت مادر برایم اهمیت زیادی داشت. به‌عنوان مخاطب سینما، احساس می‌کنم تصویری که معمولاً از مادرها در فیلم‌ها ارائه می‌شود، گاهی بیش از اندازه مقدس و یک‌دست است. در بسیاری از آثار، ویژگی‌های مثبت مادران آن‌قدر پررنگ می‌شود که جنبه‌های پیچیده‌تر شخصیتشان کمتر دیده می‌شود. من می‌خواستم مادری را به تصویر بکشم که در کنار نگرانی

چهل‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران، فرصتی برای دیده‌شدن تجربه‌ها و نگاه‌های متفاوت فیلم‌سازی است که هر یک از

سروین دهقان
گفت‌وگو



مسیری شخصی به سینما رسیده‌اند. مونا فرخنده، محمد رحمتی و فرزانه دادخواهی، سه کارگردان فیلم کوتاه، در گفت‌وگو با روزنامه صبا از جهان داستانی آثارشان، تجربه‌های تولید، محدودیت‌های مالی و اجرایی و نسبت خود با جشنواره‌ها می‌گویند؛ روایت‌هایی که در کنار تفاوت‌هایشان، تصویری از دغدغه‌ها و دشواری‌های فیلم‌سازی مستقل و جوان در ایران ترسیم می‌کنند.

پررنگ بود، مهاجرت دوستانم بود. همیشه احساس می‌کردم وقتی کسی مهاجرت می‌کند، با وجود اینکه دیگر حضور فیزیکی ندارد، همچنان به شکلی در زندگی ما حاضر است؛ انگار هم هست و هم نیست. یک روز در اینستاگرام ویدیویی دیدم که در آن مادری از طریق تماس تصویری، اتاق فرزندش را به او نشان می‌داد. همین تصویر ساده ذهنم را درگیر کرد. با خودم فکر کردم مهاجرت چقدر می‌تواند عجیب و تلخ باشد؛ اینکه آدم حتی برای اتاقش هم دلتنگ شود و رابطه‌اش با خانه و خانواده از طریق یک تماس تصویری ادامه پیدا کند.

اگر فاصله جغرافیایی و تفاوت زبان به رابطه میان آدم‌ها اضافه شود، چه تأثیری بر ارتباط انسانی می‌گذارد؟

فیلم از مهاجرت شروع شد، اما در جریان شکل‌گیری و بازنویسی فیلمنامه، موضوع گسترده‌تر شد. حالا فکر می‌کنم دغدغه اصلی فیلم، ارتباط انسانی است؛ اینکه آدم‌ها چگونه می‌توانند با وجود فاصله‌ها و تفاوت‌ها، ارتباطشان را حفظ کنند. مهاجرت نقطه شروع و حادثه محرک داستان است، اما فیلم از این موضوع فراتر می‌رود و به ارتباط انسانی و رابطه میان دو نسل می‌پردازد.

فکر می‌کنم اگر صرفاً با عینک مهاجرت به فیلم نگاه کنیم، ممکن است مفهوم انسانی قصه زیر سایه آن قرار بگیرد. قصد نداشتم قصه‌ام قضاوت قطعی درباره مهاجرت داشته باشم؛ بلکه می‌خواستم دشواری‌های ارتباط میان آدم‌ها را نشان دهم. همان‌قدر که تلاش مادر برای یادگیری زبان پسرش اهمیت دارد، تجربه خود پسر هم برایم مهم است؛ پرسی که معلم زبان است و در خانواده‌اش با خلأهای عاطفی روبه‌روست. فیلم با پسر شروع می‌شود و با او به پایان می‌رسد و من در بخش مهمی از داستان با موقعیت و تجربه او همدلی دارم. امیدوارم مخاطبان هم فراتر از موضوع

فرزانه دادخواهی، کارگردان
فیلم کوتاه «به زبان پرسی»

گلاب آدینه به جهان فیلم من
اعتماد کرد

فرزانه دادخواهی، کارگردان ۲۷ ساله فیلم کوتاه «به زبان پرسی»، در دومین تجربه حرفه‌ای فیلم‌سازی خود سراغ قصه‌ای درباره مهاجرت، فاصله و دشواری‌های ارتباط میان آدم‌ها رفته است؛ داستان مادری که می‌کوشد زبان کشوری را یاد بگیرد که پسرش به آن مهاجرت کرده است. اما این قصه، فراتر از تجربه مهاجرت، به رابطه میان نسل‌ها و ضرورت ورود والدین به جهان فرزندانشان می‌پردازد. دادخواهی که فیلمنامه‌اش را در ۱۹ نسخه بازنویسی کرده، از تجربه همکاری با گلاب آدینه، آزادی عمل در همکاری با تهیه‌کننده و دغدغه‌هایش درباره بازنمایی مادران در سینما می‌گوید.

از تجربه‌های قبلی‌تان در فیلم‌سازی شروع کنیم. «به زبان پرسی» چندمین فیلم شماست و چطور وارد سینما شدید؟

«به زبان پرسی» دومین فیلم حرفه‌ای من است. پیش از آن، در انجمن سینمای جوانان ایران هم فیلم پایان دوره ساخته بودم که با احتساب آن، سومین تجربه فیلم‌سازی‌ام محسوب می‌شود. رشته تحصیلی‌ام سینما نبوده و از طریق دوره‌های آزاد، سینما را یاد گرفتم. حضور در چهل‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران هم نخستین تجربه حضور من در این جشنواره است.

آید «به زبان پرسی» از کجا شکل گرفت؟ چرا سراغ موضوع مهاجرت رفتید؟
یکی از احساساتی که در سال‌های اخیر برای من